



برای ایران رجمش پادشاه سر خوانان کشور فراخوان ۲

padeshahi1339@gmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



سنگریزه‌ای در میانه راه؛ تلاشی نافرجام برای برهم‌زدن تمرکز ملی ایرج آنرئوش

در روز ۲۳ آوریل در برلین، هنگامی که شاهزاده رضا پهلوی پس از یک نشست خبری از ساختمان فدرال پارس کنفرانس خارج می‌شد، فردی به او نزدیک شد و مایعی سرخ‌رنگ به پشت گردن و کت او پاشید. گزارش‌ها این مایع را عمدتاً "آب گوجه" یا "مایع قرمز" توصیف کرده‌اند و فرد مهاجم بلافاصله توسط پلیس بازداشت شد.

اما پرسش اصلی اینجاست: چرا چنین حرکتی در چنین زمانی؟ چرا درست در لحظه‌ای که نگاه‌ها در داخل و خارج از ایران به سمت تحولات بزرگ و احتمال تغییرات ساختاری دوخته شده، باید شاهد کنشی باشیم که نه تنها کمکی به گفتگو و آزادی بیان نمی‌کند، بلکه فضای سیاسی را مسموم‌تر می‌سازد؟

برای فهم بهتر ماجرا، کافی است به چند نکته توجه کنیم. نخست آنکه این حادثه در خلأ رخ نداد. شاهزاده رضا پهلوی در همان نشست خبری، نسبت به روند مذاکرات و آتش‌بس میان آمریکا و ایران ابراز تردید کرده و گفته بود که انتظار تغییر رفتار ناگهانی از سوی حکومت ایران واقع بینانه نیست. درست دقیقی پس از این سخنان بود که فرد مهاجم به او نزدیک شد و مایع سرخ‌رنگ را بسوی ایشان پاشید.

در نگاه بسیاری از ناظران، این رویداد تنها یک واکنش هیجانی فردی نبود. سابقه تاریخی نیز نشان می‌دهد که در دهه‌های گذشته، گروه‌هایی که با نظام پادشاهی و سیاست‌های توسعه‌محور دوران پادشاه فقید مخالفت داشتند، بارها به اقدامات مشابه دست زده‌اند؛ از سوء قصد گرفته تا ایجاد فضای رعب و تبلیغات منفی. این الگو، برای بسیاری یادآور همان رفتارهایی است که در نهایت به تضعیف جامعه مدنی و فراهم شدن زمینه برای استقرار جمهوری ننگین اسلامی انجامید.

اگر بخواهیم از مثالی ساده و عامه‌فهم استفاده کنیم، این حادثه شبیه آن است که در میانه مسابقه‌ای که سرنوشت یک تیم را تعیین می‌کند، یکی از تماشاگران به عمد توپ را به زمین پرتاب کند تا بازی را مختل کند. هدف نه گل‌زدن است **ادامه در برگ ۲**



هوشیاری جمعی، مسئولیتی مشترک

در سوم اردیبهشت ۲۵۸۵ برابر با ۲۳ آوریل ۲۰۲۶، در شهر برلین حادثه‌ای رخ داد که بار دیگر نگاه‌ها را به سوی مسئولیت جمعی ما در مسیر مبارزه ملی جلب کرد. سوء قصد به شاهزاده رضا پهلوی، فارغ از اینکه تاکنون در محافل خبری، سیاسی و مدنی بسیار درباره‌اش سخن گفته شده، پرسش‌هایی تازه پیش

روی ما می‌گذارد: چرا چنین رخدادی در این مقطع زمانی اتفاق می‌افتد؟ چه کسانی از ایجاد آشوب، تفرقه یا بی‌ثباتی در صفوف آزدیخواهان سود می‌برند؟ و مهم‌تر از همه، نقش ما به عنوان جامعه‌ای که خود را متعهد به آینده ایران می‌داند چیست؟

این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که هر شخصیت اثرگذار، در هر نقطه جهان، هم دوست دارد و هم دشمن. همان‌گونه که در هر جریان سیاسی، از معتدل‌ترین تا رادیکال‌ترین، طیفی از رفتارها و انگیزه‌ها دیده می‌شود. اما در میدان مبارزه با جمهوری اسلامی، ما با وضعیتی پیچیده‌تر روبرو هستیم؛ زیرا در کنار مخالفان معمول، با نیرو‌هایی مواجهیم که نه تنها رادیکال، بلکه سازمانیافته، آموزش‌دیده و گاه مزدور هستند. نیرو‌هایی که هدفشان ایجاد ترس، تفرقه و بی‌اعتمادی است.

در چنین شرایطی، مسئولیت ما تنها یک احساس همدلی یا حمایت عاطفی نیست. مسئولیتی ملی و میهنی است. محافظت از شاهزاده و خانواده ایشان تنها وظیفه محافظان رسمی نیست؛ بلکه تک‌تک ما در این مسیر سهم داریم. همان‌گونه که در یک خانواده، امنیت فرزند تنها بر دوش پدر و مادر نیست و همه اعضا مراقب‌اند، در یک جنبش ملی نیز امنیت رهبران و چهره‌های شاخص بر دوش همه ماست.

اما این مسئولیت چگونه معنا پیدا می‌کند؟

نخست با هوشیاری. در گردهمایی‌ها، باید با چشمانی باز و ذهنی آرام محیط را بسنجیم. اگر حرکتی مشکوک دیدیم، اگر رفتاری با فضای جمع همخوان نبود، اگر کسی بیش از حد به حریم نزدیک شد، باید بدون هیجان و بدون قضاوت عجولانه، موضوع را به محافظان اطلاع دهیم. درست مانند زمانی که در یک ایستگاه قطار، فردی بسته‌ای را بی‌صاحب رها می‌کند؛ هیچکس خودسرانه به آن نزدیک نمی‌شود، اما همه حساس می‌شوند و مسئولان را خبر می‌کنند.

نکته مهم دیگر، رعایت فاصله فیزیکی با شاهزاده است. هر چه جمعیت فشرده‌تر شود، کار محافظان دشوارتر می‌شود. گاهی شور و شوق ما برای نزدیک شدن، دست دادن یا عکس گرفتن، ناخواسته همان چیزی را ایجاد می‌کند که دشمن می‌خواهد: شلوغی، بی‌نظمی و کاهش امنیت. کنترل احساسات در چنین لحظاتی نه نشانه سردی، بلکه نشانه بلوغ سیاسی است. همان‌گونه که در یک مراسم رسمی، حتی نزدیکترین همراهان نیز فاصله‌ای مشخص را رعایت می‌کنند تا نظم و امنیت حفظ شود.

اگر این نگاه را در خود تقویت کنیم، نه تنها از شخص شاهزاده و خانواده ایشان محافظت کرده‌ایم، بلکه امنیت خود، خانواده‌مان و دیگر میهن‌پرستان حاضر در صحنه را نیز تضمین کرده‌ایم. این رفتار، دشمن را از سوءاستفاده محروم می‌کند و نشان می‌دهد که ما تنها به احساسات تکیه نمی‌کنیم، بلکه به سازمان‌یافتگی، خرد جمعی و مسئولیت‌پذیری باور داریم.

در نهایت، آنچه اهمیت دارد این است که انرژی و توان ما باید در مسیر مبارزه سازمان‌یافته و هدفمند برای رهایی ایران به کار گرفته شود. ابراز احساسات زیباست، اما کافی نیست. آنچه سرنوشت یک ملت را تغییر می‌دهد، رفتار مسئولانه، هوشیاری جمعی و تمرکز بر هدف مشترک است.

دیماه ۲۵۸۴، زمانی که واقعیت‌ها شیوه اصلی مبارزه نوینی را در برابر ملت نهاد

در هر جامعه‌ای لحظاتی وجود دارد که تاریخ، بی‌هیچ پردیویشی، مردم را فرا می‌خواند تا تصمیم بگیرند: تماشاگر بمانند یا بازیگر سرنوشت خویش شوند. گاهی این لحظات چنان روشن و تکان‌دهنده‌اند که حتی کسانی که سالها در تردید بوده‌اند، ناگهان درمی‌یابند که دیگر نمی‌توان به گذشته بازگشت. پرسش‌هایی از این دست در ذهن هر ایرانی شکل گرفت: "آیا هنوز می‌توان با شیوه‌های پیشین به تغییر امید بست؟"، "آیا راهی برای بیان مسالمت‌آمیز خواست‌ها باقی مانده است؟" **ادامه در برگ ۲**

پایان جنگ باید پایان جمهوری اسلامی باشد

این روزها که جنگ میان نیروهای متحد و جمهوری اسلامی ادامه دارد، پرسش درباره زمان پایان آن بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌شود. انگیزه‌های طرح این پرسش متفاوت است، اما یک خواست مشترک در میان همه دیده می‌شود: رسیدن به نقطه‌ای که جنگ پایان یابد و نتیجه‌ای دلخواه حاصل شود. با این حال، پیش از هر تحلیل سیاسی باید یادآور شد که رنج اصلی این جنگ را نه نیروهای درگیر، بلکه مردم ستمدیده ایران با جان و زندگی خود می‌پردازند؛ مردمی که ما خود را همدرد و همراه آنان می‌دانیم. **ادامه در برگ ۲**

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاه‌های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابد هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

و نه پیروزی، بلکه برهم زدن تمرکز و ایجاد آشوب است. در شرایطی که گزارش‌ها از ایران حکایت از افزایش اعدام‌ها و سرکوب شدید دارد، و در زمانی که بسیاری از ایرانیان چشم به مسیر راهی از این وضعیت دوخته‌اند، چنین اقداماتی دقیقاً برای انحراف تلاش‌ها و پیکار ملت ایران از مسیر اصلی مبارزه که همانا سرنگونی رژیم است، صورت می‌گیرد.

به باور ما پادشاهی‌خواهان پیشرو، این حادثه نه تنها خللی در اراده مردم ایران ایجاد نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد که برخی جریان‌ها همچنان از تکرار همان اشتباهات تاریخی دست برنداشته‌اند؛ اشتباهاتی که هزینه‌اش را ملت ایران طی بیش از چهار دهه پرداخته است. از دید ما، این حرکت نه تنها مانع راه نمی‌شود، بلکه عزم نیروهای خواهان تغییر را برای حمایت از رهبری دوران گذار و تمرکز بر هدف اصلی، یعنی پایان دادن به حکومت کنونی، استوارتر می‌سازد.

اگر هدف آزادی، دموکراسی و آینده‌ای روشن برای ایران است، آنچه اهمیت دارد تمرکز بر مسیر اصلی است، نه واکنش به حرکات حاشیه‌ای. همانگونه که در یک سفر طولانی، سنگریزه‌های کوچک نمی‌توانند مانع رسیدن به مقصد شوند، این حادثه نیز نمی‌تواند اراده جمعی ایرانیان را از مسیر انتخاب‌شده بازگرداند.

پایان جنگ باید پایان جمهوری اسلامی باشد. ادامه از برگ ۱

گروهی پایان جنگ را می‌خواهند تا جمهوری اسلامی بر سر قدرت بماند و به زعم آنان "دماغ آمریکا و اسرایل به خاک مالیده شود". این نگاه چشم خود را بر واقعیتی روشن می‌بندد: بقای جمهوری اسلامی پس از جنگ، معنایی جز تشدید اعدام‌ها، گسترش سرکوب، افزایش بودجه نظامی برای جایگزینی سلاح‌های نابودشده با نمونه‌های پیشرفته‌تر چینی و روسی، و عمیق‌تر شدن بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ندارد. تجربه جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن پس از بیش از سه دهه، به روشنی نشان می‌دهد که چنین جنگ‌هایی چگونه آینده یک ملت را برای یک نسل در تاریکی فرو می‌برند. در سوی دیگر، کسانی قرار دارند که تا دیروز مشتاق حمله خارجی بودند و امروز با اضطراب چشم‌براه شکست جمهوری اسلامی‌اند. آنان نگرانند که مبادا یک توافق ناگهانی رژیم را از سقوط برهاند. اما مرور بیست سال سیاست‌ورزی میان آمریکا و جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که تلاش اصلی همواره این بوده که رژیم را به بازگشت به جامعه جهانی ترغیب کنند. جمهوری اسلامی اما به‌جای بهره‌گیری از این فرصت، پیوسته در کار جامعه جهانی اخلال کرده و با سیاست‌های یکی به نعل، یکی به میخ برای آنها موش دوانده است. نتیجه آن شده که سنگرهای منطقه‌ای خود را از سوریه تا لبنان و از شمال آفریقا تا ونزوئلا از دست بدهد و سرانجام نوبت به خود جمهوری ننگین اسلامی برسد.

با توجه به این مسیر طولانی، منطقی نیست تصور کنیم نیروهای متحد این همه هزینه را تنها برای گرفتن چند امتیاز صرف کرده باشند. شواهد نشان می‌دهد که آنان به چیزی کمتر از یک "تسلیم بی‌قید و شرط" رضایت نخواهند داد. خبرهای ضد و نقیضی که این روزها منتشر می‌شود، بیشتر برای مدیریت افکار عمومی و حفظ همراهی جامعه جهانی با ادامه کارزار است تا بازتاب واقعیت میدان.

با این همه، پایان این جنگ نه ساده است و نه صرفاً در گرو تصمیم نیروهای خارجی. تا زمانی که دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی پابرجاست، نتیجه قطعی حاصل نخواهد شد. پایان واقعی زمانی فرا می‌رسد که مردم ایران خود به صحنه بیایند؛ هنگامی که خیابان‌ها، ادارات دولتی و مراکز حکمرانی را با حضور گسترده و مقتدرانه خویش در اختیار گیرند. تنها در آن لحظه است که جنگ میان نیروهای متحد و جمهوری اسلامی به پایان ظاهری خود نزدیک می‌شود.

اما پایان حقیقی فراتر از این است. پرونده جمهوری اسلامی تنها زمانی برای همیشه بسته خواهد شد که مردم ایران، با اراده‌ای جمعی و حضور سازمانیافته، نقش تعیین‌کننده خود را ایفا کنند. هیچ نیروی خارجی، هرچند قدرتمند، نمی‌تواند جایگزین اراده ملت شود. این حضور مردم است که هم پایان جنگ را رقم می‌زند و هم آغاز آینده‌ای نو را ممکن می‌سازد؛ آینده‌ای که در آن ایران از چرخه جنگ، سرکوب و انزوا رها شده و راهی تازه برای خود می‌گشاید.

دیماه ۲۵۸۴، زمانی که واقعیت‌ها ... ادامه از برگ ۱

وقتی قدرت حاکم حتی از شنیدن صدای بی‌دفاع مردم هراس دارد، چه باید کرد؟ رویدادهای ۱۸ و ۱۹ دیماه ۲۵۸۴ پاسخی تلخ و بی‌رحم به این پرسش‌ها دادند. در این دو روز، میلیون‌ها ایرانی در داخل و خارج کشور به فراخوان مدنی و مسالمت‌آمیز شاهزاده رضا پهلوی پاسخ دادند و به خیابان‌ها آمدند تا نارضایتی خود را آشکارا بیان کنند. اما در ایران، جایی که قلب این اعتراض‌ها می‌تپید، ماجرا شکل دیگری یافت. بجای شنیدن صدای مردم، بجای گفتگو، بجای پذیرش حقیقتی که سالهاست بر زبانها جاری است، گلوله پاسخ مردم شد. ظرف ۴۸ ساعت هزاران نفر جان باختند، صدها هزار نفر زخمی یا بازداشت شدند، و با قطع اینترنت و تلفن، ارتباط ملت با جهان بیرون عملاً از میان رفت.

این رخداد تنها یک سرکوب نبود؛ یک نقطه عطف بود. مانند لحظه‌ای که در یک سد ترک می‌افتد و همه می‌فهمند که دیگر نمی‌توان با وصله‌کاری آن را نگه داشت. برای حاکمیت، این دو روز زنگ خطری بود که نشان می‌داد اقتدار ظاهری‌اش تا چه اندازه شکننده شده است. اما برای مردم، معنایی عمیق‌تر داشت: اینکه مسیرهای شناخته‌شده گذشته، آن راه‌های مدنی و مسالمت‌آمیزی که سالها آزموده شده بودند، دیگر توان رساندن ملت به مقصد را ندارند یا هزینه‌شان چنان سنگین شده که ادامه‌شان به معنای قربانی شدن نسل‌هاست.

در چنین بزنگاهی، جامعه با انتخابی دشوار روبه‌رو می‌شود؛ انتخابی که در تاریخ بسیاری از ملت‌ها تکرار شده است. مانند زمانی که مردم یک شهر درمی‌یابند آتش‌سوزی مهیبی در راه است؛ یا باید خود برای خاموش کردن آن دست‌به‌کار شوند، یا منتظر بمانند تا آتش‌نشانان از راه برسند، با این امید که دیر نرسند. اما همیشه این خطر وجود دارد که اگر مردم فقط نظاره‌گر باشند، دیگران بجای آنان تصمیم بگیرند **که چه چیزی باید بماند و چه چیزی باید بسوزد.**

در ایران پس از دیماه ۲۵۸۴، بسیاری به این نتیجه رسیدند که مبارزه مسلحانه از سوی مردم، به دلایل گوناگون، امکان‌پذیر نیست. بنابراین برخی به این فکر افتادند که شاید باید از دشمن دشمن مردم ایران حمایت کرد؛ یعنی از هر نیرویی که بتواند ماشین سرکوب را متوقف کند. اما حتی اگر چنین مداخله‌ای رخ دهد، تجربه تاریخ نشان می‌دهد که هیچ تغییری بزرگی "شسته و رفته" پیش نمی‌رود. کارزارهای نظامی زمان‌برند، پرهزینه‌اند و اغلب با پیچیدگی‌های فراوان همراه می‌شوند. در چنین شرایطی، ملت ایران و فرزندان آگاه و میهن‌دوستش با پرسشی اساسی روبرو هستند:

"آیا باید تنها نظاره‌گر بمانیم تا دیگران برای ما تصمیم بگیرند؟"

"باید نخستین گام‌ها را برای اعمال اراده جمعی خود برداریم؟"

پاسخ روشن است: هیچ ملتی با تماشاگر بودن به آزادی نرسیده است. اعمال اراده جمعی نیازمند سازماندهی، آموزش، و شکل‌دهی به تاکتیک‌های نوین مبارزاتی است؛ تاکتیک‌هایی که با واقعیت‌های امروز ایران سازگار باشند. همانگونه که یک جامعه در برابر زلزله، سیل یا بیماری همهگیر، ناچار است شیوه‌های تازه‌ای برای حفاظت از خود بیابد، ملت ایران نیز باید خود را برای مرحله‌ای تازه از مبارزه آماده کند؛ مرحله‌ای که در آن آگاهی، هماهنگی، و توانایی عمل جمعی نقش تعیین‌کننده دارند. نتیجه‌ای که **انجمن پادشاهی خواهان پیشرو** از این رویدادها می‌گیرد ساده اما بنیادین است:

کشتار دیماه ۲۵۸۴ تنها یک تراژدی نبود؛ لحظه‌ای بود که ملت ایران را واداشت تا به روشنی ببیند که مسیرهای گذشته دیگر پاسخگو نیستند. از این پس یا باید برای تعیین سرنوشت خویش، خود دست به ابتکار و سازماندهی بزنیم، یا باید بپذیریم که دیگران به‌جای ما تصمیم خواهند گرفت. و هیچ ملتی که خواهان آزادی است، چنین پذیرشی را برنمی‌تابد.

سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛

خواهشمندیم به نشانی ای میل با ما تماس بگیرید.

padeshahi1339@gmail.com

[@padeshahi.khahan.pishroi](https://www.padeshahi.khahan.pishroi)

[@padeshahi.khahan.pishro](https://www.padeshahi.khahan.pishro)

[@padeshahip](https://www.padeshahip)

www.9aban.com

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!